Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

A Comparative Study of the Effects Governing the Principle of the Relativity of Judicial Decisions in Iranian Law and the Common Law Legal System

1. Saman Motaghi Shahri: PhD Student, Department of Private Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat-e Heydarieh, Iran
2. Saeed Mohseni*: Department of Private Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat-e Heydarieh, Iran.
Email: e-mohseni@um.ac.ir (Corresponding Author)
3. Mehdi Firoozabadian: Department of Private Law, ToH.C., Islamic Azad University, Torbat-e Heydarieh, Iran

ABSTRACT

The principle of the relativity of judicial decisions is one of the important principles in Iranian law and the common law legal system, the effects of which can be examined in areas such as obligations, inheritance, contracts, and civil liability. The purpose of this research is to analyze the effects of this principle in the aforementioned areas and to clarify its applications within the legal systems under consideration. This study was conducted using a descriptive–analytical method and, through library-based sources and comparative analysis between Iranian law and the common law system, examines the effects of the principle of the relativity of judicial decisions. The findings indicate that in Iran this principle is defined primarily within the framework of civil law and civil procedure law, and in matters such as contracts and obligations, emphasis is placed on the effect of judicial decisions being limited solely to the parties to the dispute. In the common law legal system, this principle is also applied more broadly in areas such as civil liability and inheritance; however, greater flexibility is evident in certain specific cases. The principle of the relativity of judicial decisions plays a fundamental role in safeguarding the rights of litigating parties and preventing judicial decisions from affecting third parties. Nevertheless, differences exist in the manner of implementing this principle between the Iranian legal system and the common law system, arising from the legal distinctions between these two systems. It is recommended that, by drawing on the experiences of the common law system, reforms be introduced into Iranian law in order to enhance the efficiency of this principle.

Keywords: *Relativity, principle, judicial decisions, third party, Iranian law, common law.*

How to cite: Motaghi Shahri, S., Mohseni, S., & Firoozabadian, M. (2026). A Comparative Study of the Effects Governing the Principle of the Relativity of Judicial Decisions in Iranian Law and the Common Law Legal System. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 8*(3), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 23 September 2025
Revise Date: 17 February 2026
Accept Date: 23 February 2026
Publish Date: 23 August 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

مطالعه تطبیقی آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا

۱. سامان متقی شهری: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران
۲. سعید محسنی*: گروه حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
پست الکترونیک: e-mohseni@um.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. مهدی فیروز آبادیان: گروه حقوق خصوصی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران

چکیده

اصل نسبی بودن آراء یکی از اصول مهم در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن‌لاست که تأثیرات آن در موضوعاتی همچون تعهدات، ارث، قراردادها و مسئولیت مدنی قابل بررسی است. هدف این پژوهش تحلیل آثار این اصل در حوزه‌های مذکور و تبیین موارد کاربرد آن در نظام‌های حقوقی مورد نظر می‌باشد. این تحقیق به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقایسه تطبیقی میان نظام حقوقی ایران و کامن‌لا به بررسی آثار اصل نسبی بودن آراء پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصل نسبی بودن آراء در ایران بیشتر در چارچوب قوانین مدنی و آیین دادرسی مدنی تعریف شده و در موضوعاتی مانند قراردادها و تعهدات تأکید بر تأثیر آراء تنها بر طرفین دعوا دارد. در نظام حقوقی کامن‌لا نیز این اصل به صورت گسترده‌تر در موضوعاتی همچون مسئولیت مدنی و ارث به کار گرفته می‌شود، اما با انعطاف‌پذیری بیشتر در برخی موارد خاص این مسئله محرز است. اصل نسبی بودن آراء به عنوان یک اصل مهم در حفظ حقوق طرفین دعوا و جلوگیری از تأثیرگذاری تصمیمات قضایی بر اشخاص ثالث، نقش اساسی ایفا می‌کند. با این حال، تفاوت‌هایی در نحوه اجرای این اصل میان نظام‌های حقوقی ایران و کامن‌لا وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های حقوقی این دو سیستم است. پیشنهاد می‌شود که با بهره‌گیری از تجربیات نظام کامن‌لا، اصلاحاتی در قوانین ایران صورت گیرد تا کارآمدی این اصل افزایش یابد.

واژگان کلیدی: *نسبی بودن، اصل، آراء قضایی، شخص ثالث، حقوق ایران، کامن لا.*

نحوه استناددهی: متقی شهری، سامان.، محسنی، سعید.، و فیروز آبادیان، مهدی. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۳)، ۱۵-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ مهر ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۲۸ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۴ اسفند ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

اصل نسبی بودن آراء یکی از اصول بسیار مهم در حقوق اکثر کشورها است که تأثیرات گسترده‌ای بر موضوعات مختلف حقوقی دارد. این اصل بیان می‌کند که آراء قضایی تنها برای طرفین دعوی الزام‌آور هستند و نمی‌توانند به طور مستقیم بر حقوق یا تعهدات اشخاص ثالث تأثیر بگذارند. این اصل در نظام حقوقی ایران و نظام حقوقی کامن لا به عنوان یک قاعده پذیرفته شده و در موضوعاتی همچون تعهدات، ارث، قراردادها و مسئولیت مدنی کاربرد دارد. در زمینه تعهدات، اصل نسبی بودن آراء به این معناست که حکم دادگاه تنها برای طرفین قرارداد یا دعوی الزام‌آور است و اشخاص ثالث نمی‌توانند مستقیماً از آن بهره‌مند شوند یا متضرر گردند. این امر باعث می‌شود که حقوق اشخاص ثالث حفظ شود و از دخالت بی‌مورد در روابط قراردادی دیگران جلوگیری شود. در موضوع ارث، اصل نسبی بودن آراء نقش مهمی در تعیین سهم‌الارث افراد دارد. اگر اختلافی در تقسیم ارث وجود داشته باشد، رأی دادگاه تنها بر اساس دعاوی مطرح شده از سوی وراث مشخص خواهد شد و نمی‌تواند به حقوق افراد خارج از دعوی تأثیر بگذارد. این اصل از تضییع حقوق سایر افراد جلوگیری کرده و عدالت را در تقسیم ارث تضمین می‌کند. در قراردادها، این اصل به معنای محدود بودن اثر حکم قضایی به طرفین قرارداد است. اگر اختلافی در تفسیر یا اجرای قرارداد وجود داشته باشد، رأی دادگاه تنها بر روابط حقوقی طرفین قرارداد تأثیر می‌گذارد و اشخاص ثالث نمی‌توانند ادعایی بر اساس آن داشته باشند. این امر موجب حفظ استقلال قراردادها و جلوگیری از ایجاد پیچیدگی‌های حقوقی می‌شود. در زمینه مسئولیت مدنی نیز اصل نسبی بودن آراء اهمیت دارد. حکم دادگاه در مورد مسئولیت مدنی یک شخص تنها برای طرفین دعوی الزام‌آور است و نمی‌تواند مستقیماً بر حقوق یا تعهدات اشخاص دیگر تأثیر بگذارد. این اصل موجب حفظ تعادل و جلوگیری از گسترش بی‌رویه مسئولیت‌ها می‌شود. به طور کلی، اصل نسبی بودن آراء یکی از اصول مهم در نظام‌های حقوقی مختلف است که با اعمال محدودیت بر تأثیرات آراء قضایی، از ایجاد تعارضات غیرضروری و تضییع حقوق افراد جلوگیری می‌کند. این اصل باعث می‌شود که عدالت حقوقی به صورت دقیق‌تر اجرا شود و هر فرد تنها در چارچوب دعوی خود تحت تأثیر قرار گیرد. از این رو در نگاره پیش رو در سطح وسیعی به بررسی آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا به صورت مستقل پرداخته می‌شود.

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در حقوق ایران

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در حوزه‌های مختلف

تعهدات قراردادی

اصل اثر نسبی قرارداد به این معناست که قرارداد تنها میان طرفین آن و قائم مقام‌های قانونی ایشان معتبر است و نمی‌تواند تأثیری بر اشخاص ثالث داشته باشد. این اصل در مواد ۲۱۹ و ۲۳۱ قانون مدنی ایران مورد تأکید قرار گرفته است (Ghasemzadeh, 2022). بر اساس این مواد، اراده طرفین قرارداد تنها می‌تواند حقوق و تعهداتی را برای خودشان ایجاد کند و هیچ اثری بر افراد دیگر ندارد. به عبارت دیگر، حکومت قرارداد محدود به طرفین معامله و قائم مقام‌های قانونی آن‌هاست و اشخاص ثالث، که نسبت به قرارداد بیگانه محسوب می‌شوند، تحت تأثیر مفاد قرارداد قرار نمی‌گیرند. این اصل یکی از اصول مهم حقوقی است که مانع از گسترش آثار قرارداد به خارج از دایره طرفین می‌شود و موجب حفظ استقلال حقوقی اشخاص ثالث می‌شود (Ghamami, 2023). به عنوان مثال، اگر دو نفر قراردادی منعقد کنند که یکی از آن‌ها ملزم به انجام کاری شود، این تعهد فقط میان آن دو نفر معتبر است و شخص ثالث نمی‌تواند به استناد آن قرارداد ادعایی داشته باشد یا از تعهدات ناشی از آن متضرر شود. این موضوع نقش مهمی در حفظ حریم حقوقی افراد و جلوگیری از تجاوز به حقوق اشخاص ثالث دارد.

به طور کلی، اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادها از اصول مهم حقوقی هستند که به افراد اجازه می‌دهند آزادانه قراردادهایی را منعقد کنند و حقوق و تعهدات ناشی از آن را بپذیرند. در این راستا، اصل نسبی بودن قراردادها که در ماده ۲۳۱ قانون مدنی ایران به آن اشاره شده، بیان می‌کند که آثار هر قرارداد محدود به طرفین آن و قائم‌مقام‌هایشان است و نسبت به اشخاص ثالث که در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته‌اند، اثری نخواهد داشت. طرفین قرارداد شامل افرادی هستند که عقد برای آنها منعقد شده است، چه به صورت مستقیم در انعقاد آن حضور داشته باشند یا خیر. قائم‌مقام نیز به افرادی اطلاق می‌شود که حقوق یا تعهدات ناشی از قرارداد به آنها منتقل شده است. با این حال، اصل نسبی بودن قراردادها دارای استثنائاتی نیز می‌باشد. یکی از مهم‌ترین استثنائات، تعهد به نفع شخص ثالث است که از مواد ۱۹۶ و ۲۳۱ قانون مدنی قابل استنباط است (Jalilian & Hayati, 2014). در این حالت، اگرچه شخص ثالث در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته، اما می‌تواند از منافع آن بهره‌مند شود. استثناء دیگر، معامله فضولی است که در آن مالک با تنفیذ قرارداد منعقده بین فضول و اصیل، آن را کامل می‌کند، حتی اگر خود یا نماینده‌اش در انعقاد قرارداد دخالتی نداشته باشند. در نهایت، قراردادهای جمعی نیز به عنوان استثناء دیگری بر اصل نسبی بودن قراردادها مطرح می‌شوند. این نوع قراردادها معمولاً شامل توافقاتی هستند که آثار آنها فراتر از طرفین قرارداد بوده و بر گروه یا جمعیتی خاص تأثیر می‌گذارند (Taherkhani, 2015). در نتیجه اصل نسبی بودن آراء به این معنا است که آثار حقوقی یک قرارداد یا حکم تنها بر طرفین آن و قائم مقام‌های ایشان اعمال می‌شود و اشخاص ثالث از آن متأثر نمی‌شوند، مگر در موارد استثنایی؛ استثنائاتی مانند تعهد به نفع شخص ثالث، معامله فضولی و قراردادهای جمعی نشان می‌دهد که در برخی شرایط خاص، این اصل تعدیل شده و اشخاصی که در انعقاد قرارداد دخالت نداشته‌اند نیز می‌توانند تحت تأثیر آثار آن قرار گیرند. این استثنائات بیانگر آن است که اصل نسبی بودن آراء مطلق نیست و در موارد مشخص، قانون‌گذار برای تحقق عدالت و کارایی اجتماعی، این اصل را محدود کرده است.

امور حسبی

اصل نسبی بودن آراء و احکام در امور حسبی به این معناست که این آراء و احکام تنها نسبت به طرفین دعوا و اشخاص مرتبط با موضوع دعوا دارای اعتبار و اثر حقوقی هستند و نمی‌توان آن را به صورت مطلق در مورد سایر افراد یا موضوعات اعمال نمود. در امور حسبی، به دلیل ماهیت خاص آنها که اغلب مرتبط با مسائل خانوادگی، ارث، وصیت، قیومیت و موارد مشابه هستند، رعایت اصل نسبی بودن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این اصل تضمین می‌کند که احکام صادره تنها در چارچوب موضوع دعوا و طرفین مربوطه تأثیرگذار باشند و حقوق سایر افراد که ممکن است به نحوی با موضوع مرتبط باشند، مورد تعرض قرار نگیرد. به‌عنوان مثال، اگر دادگاهی حکمی در خصوص تقسیم ارث صادر کند، این حکم تنها برای وراث مشخص‌شده در پرونده الزام‌آور خواهد بود و نمی‌تواند بر حقوق اشخاصی که خارج از این دایره قرار دارند تأثیر بگذارد. همچنین، در مواردی که دادگاه تصمیمی درباره قیومیت فردی صادر می‌کند، این تصمیم صرفاً در محدوده شخص موردنظر و قیم معتبر است و نمی‌توان آن را به سایر موارد مشابه تعمیم داد. در نهایت، اصل نسبی بودن آراء و احکام نه تنها موجب حفظ حقوق افراد ثالث می‌شود، بلکه باعث می‌شود تا از ایجاد تعارضات حقوقی گسترده جلوگیری شود و عدالت در رسیدگی به امور حسبی به شکل دقیق‌تری اجرا گردد.

از جهاتی، تصمیم حسبی به معنای اقدام قضایی است که در امور خاص و به‌منظور حفظ نظم عمومی و مصالح عامه اتخاذ می‌شود. این نوع تصمیمات باید از نظر قانونی موجه و مدلل باشند و به‌طور خاص در مواردی که اختلاف و نزاعی وجود ندارد، صادر می‌گردند. در واقع، تصمیمات حسبی به نوعی از اختیارات دادگاه‌ها در امور حسبی اشاره دارد که در آن‌ها قاضی به عنوان ناظر و حافظ حقوق عمومی عمل

می‌کند. در این راستا، دادرس در امور حسبی باید دقت کند که تصمیمات اتخاذ شده دارای حجیت و اعتبار قانونی باشند. این تصمیمات معمولاً در مواردی که نیاز به مداخله قضایی برای حفظ مصالح عمومی و اجتماعی وجود دارد، صادر می‌شوند. بنابراین، وظیفه دادگاه در این امور، علاوه بر رسیدگی به پرونده‌های خاص، نظارت بر رعایت اصول و قواعد حقوقی و حفظ حقوق عمومی نیز می‌باشد (Al-Mawardi, 1986).

در قانون امور حسبی، اصل نسبی بودن رأی حقوقی به وضوح مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس ماده ۴۴ قانون امور حسبی، تصمیمات دادگاه تنها برای اشخاص طرف درخواست موثر است و اثر آن فراتر از این اشخاص نخواهد بود. به عبارت دیگر، افرادی که تصمیم دادگاه بر آن‌ها تأثیرگذار است، می‌توانند در صورت عدم رضایت، نسبت به این تصمیم اعتراض نمایند. این اصل نشان‌دهنده محدودیت‌های حقوقی رأی‌های صادره در امور حسبی است و تأکید می‌کند که این تصمیمات به اشخاص خاصی که در دعوا طرف بودند، محدود می‌شود. با این حال، در برخی موارد، تصمیمات دادگاه ممکن است بر حقوق اشخاص ثالث نیز تأثیر بگذارد. به‌ویژه در مواردی که حقوق عمومی و اجتماعی در میان باشد، افراد ذی‌نفع می‌توانند بر اساس مواد ۴۱۷ و ۱ قانون، اعتراض خود را نسبت به تصمیمات دادگاه مطرح کنند. به عنوان مثال، در دعاوی مربوط به انحصار وراثت، اشخاص ذی‌نفع می‌توانند به تصمیمات دادگاه اعتراض کنند، حتی اگر به‌طور مستقیم در دعوا حضور نداشته باشند. این امر نشان‌دهنده پیچیدگی‌ها و چالش‌های موجود در نظام حقوقی در خصوص نحوه اعمال و تأثیر رأی‌های صادره در امور حسبی است (Salehi Zahabi, 2010).

مسئولیت مدنی

این اصل همچنین به احترام به استقلال افراد و حقوق قانونی آنان اشاره دارد. اگر احکام دادگاه‌ها قابلیت تعمیم به افراد دیگر را داشته باشند، ممکن است موجب نقض حریم خصوصی و تضییع حقوق اشخاص ثالث شود. بنابراین، اصل نسبی بودن تضمین می‌کند که عدالت در چارچوب محدود و مشخصی اجرا شود و از تجاوز به حقوق سایرین جلوگیری گردد.

در نهایت، نسبی بودن آراء و احکام نشان‌دهنده این است که مسئولیت مدنی و تعهدات ناشی از آن باید بر اساس شرایط خاص هر پرونده بررسی شوند و نمی‌توان یک حکم را به طور کلی به همه افراد یا موارد مشابه اعمال کرد. این رویکرد باعث می‌شود که نظام حقوقی ایران بتواند با دقت بیشتری به مسائل پیچیده مسئولیت مدنی رسیدگی کند.

در خصوص موضوع «جریان اصل نسبی بودن قراردادها در قرارداد انتقال مسئولیت مدنی» در صورتجلسه نشست قضایی مورخه ۱۳۹۸/۰۹/۲۱ در کردستان و شهر سنندج نظریه مشورتی ذیل صادر شد:

پرسش: آیا وجود توافق بین دو شخص در خصوص انتقال مسئولیت، در ارتباط با ثالث قابل استناد است؟

نظر هیئت عالی: قراردادهای حقوقی در باب انتقال مسئولیت مدنی در صورتی برخلاف قانون و نظم عمومی نباشد، معتبر و قابلیت استناد دارد؛ لیکن مسئولیت مدنی جبران خسارت ناشی از تقصیر عمدی قابل انتقال نیست و در ارتباط با ثالث قابلیت استناد ندارد.

نظر اکثریت: اکثریت با استناد به اصل نسبی بودن قراردادها، توافق مذکور را در ارتباط با زیان دیده قابل استناد ندانسته و معتقدند مطابق اصل مزبور، توافق مزبور نمی‌تواند توجیهی برای متأثر کردن زیان دیده باشد و از سوی دیگر تعهدات در حوزه مسئولیت مدنی آمره است و البته زیان دیده بر اساس قواعد مربوط به تعهد به نفع ثالث می‌تواند به توافق مربوطه استناد نماید. نتیجه رعایت اصل استصحاب آن است که گونه‌ای مسئولیت تضامنی به سود زیان دیده به وجود آید.

نظر اقلیت: قرارداد در فرض مطروحه در مقابل زیان دیده قابل استناد است و حتی در بند »ب« ماده ۲۱ شرایط عمومی پیمان در صورت عدم رعایت دستور العمل‌های حفاظت فنی و بهداشت کار مسئولیت را بر عهده پیمان کار قرار داده است و تعهد مزبور سبب انتساب خسارت به متعهد است.

دعاوی حقوقی

در حقوق ایران، اصل نسبی بودن احکام و آراء در ماده ۲۳۱ قانون مدنی و همچنین در مقررات مربوط به آیین دادرسی مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. بر اساس این اصل، احکام صادره از دادگاه تنها برای طرفین دعوا اعتبار دارد و نمی‌تواند به زیان یا نفع اشخاص ثالث اعمال شود.[1] این موضوع به دلیل حفظ حقوق اشخاص ثالث و جلوگیری از ورود ضرر به آنان است. به طور کلی، اصل نسبی بودن آراء باعث می‌شود که دادگاه‌ها نتوانند تصمیماتی بگیرند که فراتر از حیطه دعوای مطرح شده یا اشخاص مرتبط با آن باشد. این اصل تضمین‌کننده عدالت در رسیدگی به دعاوی است و از تضییع حقوق افراد غیرمرتبط جلوگیری می‌کند. البته در برخی موارد خاص، قانون ممکن است استثنائاتی را برای این اصل پیش‌بینی کند، اما این موارد باید به‌صراحت در قانون ذکر شود.

حقوق مالکیت

بر اساس این اصل، اگر دادگاهی رأیی صادر کند که به مالکیت یک فرد بر یک ملک یا مال خاص اشاره دارد، این رأی تنها میان طرفین پرونده الزام‌آور است و اشخاص ثالث نمی‌توانند بر اساس آن رأی، حقوق خود را نادیده بگیرند یا تحت تأثیر قرار گیرند. به عبارت دیگر، رأی دادگاه نمی‌تواند حقوق اشخاصی که در دعوا دخیل نبوده‌اند را محدود یا تغییر دهد. این اصل به منظور حفاظت از حقوق اشخاص ثالث و جلوگیری از تأثیر منفی دعاوی بر کسانی که در آن دخالتی نداشته‌اند، وضع شده است. بنابراین، هرگونه ادعای حقوقی نسبت به اموال باید با رعایت این اصل و با حضور تمامی ذی‌نفعان مطرح شود تا عدالت به صورت کامل برقرار گردد. در نهایت، اصل نسبی بودن آراء و احکام به معنای احترام به حقوق اشخاص ثالث و جلوگیری از ایجاد هرگونه سردرگمی یا تضاد در نظام حقوقی کشور است. این اصل نقش مهمی در حفظ تعادل و عدالت در دعاوی مرتبط با حقوق مالکیت دارد.

بحث

در حقوق ایران، اجزای حکم شامل بخش‌های اصلی همچون موضوع، طرفین دعوا و دلایل قانونی اثر نسبی دارند و فقط بر اشخاص مرتبط با دعوا تأثیر می‌گذارند. در نظام حقوقی کامن‌لا نیز اصل اثر نسبی حکم برقرار است و نتایج دعاوی غالباً محدود به طرفین پرونده می‌شود، مگر در موارد خاصی که قانون یا عرف حقوقی وضع دیگری داشته باشد. در مواردی که حکم دادگاه جز نسبت به اصحاب دعوا اثر ندارد، از اصل نسبی بودن رأی قضایی سخن می‌گوییم؛ فراتر از دادباخته و دادبرده که صاحبان دعوای منجر به آن رأی بوده اند، اصولاً شخصی دیگر نه سودی می‌برد و نه زیانی بر او وارد می‌شود (Salehi Zahabi, 2010). از جهاتی نسبی بودن آرای داوری نیز در بین حقوقدانان مورد

[1]. در قوانین ایران، اصل نسبی بودن احکام دادگاه‌ها به معنای محدود بودن اثر حکم به طرفین دعوا و جلوگیری از گسترش آثار آن به اشخاص ثالث است. این اصل به طور مستقیم یا ضمنی در مواد مختلف قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی مورد تأکید قرار گرفته است. مستندات قانونی مرتبط با این موضوع نشان می‌دهند که آثار احکام دادگاه‌ها نباید فراتر از طرفین دعوا باشد و اشخاص ثالث را تحت تأثیر قرار دهد. از جمله مواد قانونی مهم در این زمینه می‌توان به ماده ۴۱۸ قانون تجارت درباره اثر حکم ورشکستگی از تاریخ صدور، ماده ۴۲۱ قانون تجارت در مورد تبدیل دیون موجل به حال پس از صدور حکم، ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی درباره بار اثبات دعوا بر عهده مدعی، ماده ۱۲۹۱ قانون مدنی درباره اعتبار اسناد عادی، و مواد ۴۱۹ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص اعتراض شخص ثالث نسبت به رأی اشاره کرد. همچنین، ماده ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح می‌کند که اثر داوری فقط نسبت به طرفین و نمایندگان آنان معتبر است.

مناقشه و تحلیل قرار گرفته است؛ نسبی بودن آرای داوری، به این معناست که رأی صادرشده توسط داور تنها در چهارچوب موضوع مورد اختلاف و طرفین دخیل در آن اعتبار دارد و نمی‌توان آن را به سایر افراد یا موضوعات تعمیم داد. این ویژگی ناشی از ماهیت خصوصی فرآیند داوری است، چرا که طرفین به‌طور داوطلبانه و از پیش توافق کرده‌اند اختلاف خود را از طریق داوری حل‌وفصل کنند. بنابراین، آرای داور نه‌تنها الزام‌آور بودنش محدود به طرفین است، بلکه اثر حقوقی آن نیز صرفاً در چارچوب همان موضوع خاص و بین افراد مشخص‌شده قابل اجراست. به عبارتی دیگر، آرای داور جنبه عمومی و همگانی ندارد و نمی‌تواند تأثیری بر حقوق یا تعهدات اشخاص ثالث داشته باشد، مگر اینکه آن اشخاص نیز مستقیماً در فرآیند داوری مشارکت داشته باشند یا به نحوی با موضوع رأی مرتبط باشند. این محدودیت‌ها باعث می‌شود که داوری ابزاری مؤثر برای حل‌وفصل اختلافات خصوصی میان طرفین، بدون ایجاد تعارض یا پیچیدگی اضافی برای سایر افراد یا نظام حقوقی کلی باشد.

مسئله دیگری که مطرح است، آیا نسبی بودن احکام و آراء دادگاه‌ها در مواردی چون امور حسبی و موضوع قائم مقامی و ولی فرزند و سهام داران شرکت‌ها می‌تواند جاری باشد؟ در پاسخ می‌توان عنوان داشت که نسبی بودن احکام و آرای صادره از سوی دادگاه‌ها در حوزه‌هایی نظیر امور حسبی، موضوع قائم‌مقامی ولی فرزند و حقوق سهام‌داران شرکت‌ها و... مسأله‌ای است که نیازمند بررسی دقیق است.[1] در امور حسبی، ماهیت تصمیمات دادگاه‌ها غالباً غیرترافعی بوده و به قصد رفع نیازهای فردی یا خانوادگی صورت می‌پذیرد. به همین جهت، نسبی بودن این احکام ممکن است به منظور انعطاف‌پذیری در شرایط خاص و تطبیق با مقتضیات اجتماعی، مطلوب به نظر برسد. برای مثال، حکم دادگاه در مورد سرپرستی یک کودک ممکن است با توجه به منافع وی یا شرایط خاص خانواده‌اش تغییرپذیر باشد. در زمینه قائم‌مقامی ولی فرزند، اصل حمایت از حقوق طفل مبنای تصمیم‌گیری خواهد بود. با توجه به اینکه مسئولیت ولی در قبال فرزند حالتی نسبی دارد و ممکن است حسب شرایط دچار تغییر شود، نسبی بودن احکام می‌تواند یک ابزار مناسب برای اعمال عدالت باشد. با این حال، لازم است چارچوب قانونی مشخصی برای حدود و شرایط این تغییرات وجود داشته باشد. در خصوص سهام‌داران شرکت‌ها، احکام قضایی می‌بایست علاوه بر تطابق با قوانین تجاری، مصلحت شرکت و حقوق همه سهام‌داران را مدنظر قرار دهند. در این مورد نیز نسبی بودن آرا می‌تواند موجب حل اختلافات و ایجاد تعادل میان منافع افراد باشد، مشروط بر اینکه مبنای تغییرات به صورت شفاف تعریف شود تا از سو استفاده احتمالی جلوگیری گردد. از جهاتی، بررسی اثر نسبی احکام در موضوع خلع ید مشاعی نسبت به مالکین و متصرفین در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن‌لا نشان‌دهنده تفاوت‌های اساسی در شیوه مواجهه این دو نظام حقوقی با دعاوی مرتبط با املاک مشاع و حقوق مالکیت است. در حقوق ایران، احکام صادره در دعاوی خلع ید مشاعی معمولاً دارای اثر نسبی هستند؛ به این معنا که حکم دادگاه تنها میان طرفین دعوی نافذ بوده و نسبت به سایر شرکا یا اشخاص ثالث تأثیری نخواهد داشت. این اصل با توجه به قواعد کلی حاکم بر دادرسی و آثار احکام قضایی شکل گرفته و به نوعی بازتاب احترام به حقوق سایر شرکای ملک مشاع است. در مقابل، نظام حقوقی کامن‌لا با توجه به ویژگی‌های ساختاری خود، ممکن است تفسیری متفاوت بر موضوع اثر نسبی ارائه دهد. در بسیاری موارد، این نظام تلاش می‌کند تا ضمن حفاظت از حقوق مالکین مشاع، امکان تسهیل اجرای احکام مربوطه را نیز فراهم آورد. ویژگی بارز کامن‌لا در این زمینه، انعطاف‌پذیری بیشتر در تنظیم روابط میان مالکین و متصرفین است که گاه

[1]. در رویه قضایی نیز اثر احکام نسبت به سایر اشخاص، همچون قائم مقام و... نیز مورد استناد بوده است.(ر.ک: رأی شماره ۵۵۲ مورخ ۹۲/۰۸/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری)

منجر به روش‌هایی برای اعمال اثر گسترده‌تر احکام می‌شود. در نتیجه، تحلیل تطبیقی این موضوع نشان می‌دهد که هر نظام با توجه به ساختار حقوقی خاص خود، قواعد متفاوتی در مواجهه با چالش‌های ناشی از املاک مشاع وضع کرده است.

به طور کلی، اصل نسبیت در آرا و قرارهای حقوقی و نیز اجرای احکام، یکی از اصول اساسی به‌شمار می‌رود. این اصل بر این پایه استوار است که تصمیمات قضایی، اعم از حکم‌های قطعی، دستورهای موقت، دستور تخلیه یا فروش مال با شرایط خاص قانونی، تنها در محدوده افراد دخیل در دعوا یا پرونده قضایی نافذ هستند و به اشخاص ثالث تسری نمی‌یابند. براساس این اصل، رأی دادگاه و تصمیمات اجرایی مستقیماً بر حقوق و تعهدات طرفین دعوی تأثیرگذارند و در امور حسبی نیز محدود به دایره مشمولین پرونده می‌شوند (Omar & Khalil, 2004). به عبارت دیگر، تصمیمات دادگاه تنها نسبت به طرفین دعوا جنبه الزام‌آور دارد و نمی‌تواند تأثیری حقوقی بر افراد غیرمرتبط با پرونده داشته باشد. در همین راستا، برخی از احکام و قرارها نظیر قرارهای قرینه و مقدماتی نیز دارای محدودیت‌هایی در اجرایی بودن هستند و تنها مشمول افراد ذی‌نفع یا دخیل در پرونده می‌شوند. این امر مانع از این می‌شود که اشخاص ثالث تحت تأثیر مستقیم احکام قضایی و تصمیمات قرار بگیرند. به طور کلی، اصل نسبیت در آرای قضایی تضمین‌کننده محدودیت‌های حقوقی است که از گسترش بی‌رویه احکام دادگاه به خارج از محدوده مشخص طرفین دعوا جلوگیری می‌کند (Salehi Zahabi, 2010).

در جمع‌بندی مطالب ارائه‌شده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تحول اصل نسبیت احکام و آراء در نظام حقوقی کامن لا به مرور زمان و تحت تأثیر دوره‌های تقنینی مختلف شکل گرفته است. این مفهوم نیز در حقوق ایران مشاهده می‌شود و تأثیرپذیری آن قابل توجه است. جهت تبیین مبانی این اصل، با فرض صحت احکام، می‌توان به نظریه‌های مختلفی اشاره کرد؛ از جمله نظریه عقد و شبه‌عقد قضایی، نظریه حقیقت اعتباری و صوری، نظریه اراده حکومت، نظریه اصولی یا بنیادی، تفسیر قانون، اعتبار ترافعی احکام و همچنین اعتبار شکلی و مادی حکم؛ بررسی جامع این موارد نشان می‌دهد که مبانی مذکور در حقوق کامن لا بیشتر مبتنی بر اصول قراردادی و اخلاقی هستند. با تحلیل دقیق‌تر موضوع، مشخص می‌شود که پذیرش اصل نسبیت احکام و آراء در نظام حقوق کامن لا، به طور عمده از قواعد اخلاقی و قراردادی ناشی می‌شود. این امر نشان‌دهنده تعامل ماهوی میان ساختار حقوقی و اصول اخلاقی فرهنگی است که نظام کامن لا بر آن استوار شده است (Thomas, 2005).

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در مفهوم کلی

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء شامل موارد زیر است:

تأثیر محدود به طرفین دعوا

بر اساس اصل نسبی بودن آراء، تأثیر آراء قضایی تنها محدود به طرفین دعوا و اشخاصی است که مستقیماً در پرونده دخیل هستند. این اصل بر پایه این ایده استوار است که اشخاص ثالث، یعنی کسانی که در جریان دادرسی حضور نداشته یا به‌صورت مستقیم طرف دعوا نبوده‌اند، نباید متأثر از نتایج آراء صادره باشند. این قاعده به‌ویژه در راستای تضمین حقوق اشخاص ثالث و جلوگیری از نقض حقوق آنان اهمیت دارد. با این حال، استثنائاتی نیز برای این اصل وجود دارد. در مواردی که موضوع دعوا به حقوق عمومی یا منافع جمعی مرتبط باشد، ممکن است آراء صادره تأثیراتی فراتر از طرفین دعوا داشته باشد. همچنین، در پرونده‌هایی که موضوع آن‌ها جنبه‌ای از نظم عمومی یا حقوق اجتماعی دارد، ممکن است دادگاه‌ها به نحوی تصمیم بگیرند که اثر حکم فراتر از طرفین پرونده گسترش یابد. با این وجود، اصل نسبی بودن آراء همچنان به‌عنوان یک قاعده کلی در نظام حقوقی باقی می‌ماند و استثنائات آن نیازمند تصریح قانونی یا دلایل قوی حقوقی است.

حفظ حقوق اشخاص ثالث

اصل نسبی بودن آراء از نقض حقوق افرادی که در دعوا حضور ندارند جلوگیری می‌کند. این اصل تضمین می‌کند که اشخاص ثالث بدون اطلاع و رضایت خود مشمول تعهدات یا نتایج حقوقی ناشی از یک دعوای خاص نشوند. این موضوع به‌ویژه در دعاوی مالی یا ملکی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا ممکن است حقوق مالکانه یا مطالبات مالی اشخاص ثالث بدون حضور آنها در دعوا تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین، اصل نسبی بودن آراء موجب حمایت از حقوق اشخاص ثالث می‌شود و همچنین موجب تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی نیز می‌شود.

اصل استقلال دعاوی

اصل استقلال دعاوی به این معناست که هر دعوا به صورت مستقل و جداگانه مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گیرد و رأی صادره در یک دعوا تأثیری مستقیم بر دعاوی مشابه یا مرتبط ندارد، مگر آنکه قانون یا قواعد خاصی خلاف این اصل را تعیین کرده باشد. این اصل در نظام حقوقی به منظور حفظ عدالت و جلوگیری از تأثیرپذیری نادرست دعاوی از یکدیگر، به خصوص در مواردی که موضوعات یا طرفین دعاوی متفاوت باشند، اهمیت ویژه‌ای دارد و در عرصه فراملی نیز از اهمیت برخوردار است (Ghamami & Mohseni, 2011). با این حال، در برخی موارد استثنایی، ممکن است رأی صادره در یک پرونده به عنوان یک سابقه حقوقی یا مبنای استدلال در پرونده‌های دیگر مورد استفاده قرار گیرد. این امر به طور خاص در مواردی اتفاق می‌افتد که موضوعات حقوقی مشابه باشند و دادگاه بخواهد از رویه‌های پیشین پیروی کند. با این وجود، اصل استقلال دعاوی تأکید دارد که هر دعوا باید بر اساس شواهد و مستندات مختص به خود بررسی شود و رأی صادره در یک پرونده نمی‌تواند به صورت خودکار باعث تغییر یا تعیین نتیجه در پرونده‌ای دیگر شود.

قابلیت تجدیدنظر و اعتراض

اصل قابلیت تجدیدنظر و اعتراض یکی از اصول مهم در نظام دادرسی عادلانه است که به طرفین دعوا امکان می‌دهد تا در صورت عدم رضایت از رأی صادره، درخواست بازنگری در آن را از مرجع بالاتر قضایی داشته باشند. این اصل به‌منظور تضمین حقوق طرفین و جلوگیری از وقوع اشتباهات احتمالی در فرایند دادرسی طراحی شده است (Beheshti & Mardani, 2010). همچنین، این امکان به قاضی تجدیدنظر اجازه می‌دهد تا با بررسی مجدد پرونده و دلایل ارائه‌شده، صحت و عدالت رأی صادره را ارزیابی کند (Saket, 2003). از منظر حقوقی، اصل تجدیدنظرخواهی نه تنها به عنوان یک حق برای طرفین شناخته می‌شود، بلکه ابزاری برای ارتقای کیفیت دادرسی نیز محسوب می‌گردد. این اصل تضمین می‌کند که آرای صادره از دادگاه‌های بدوی، در صورت وجود نقص یا اشتباه، قابلیت اصلاح و بازبینی داشته باشند. همچنین، این حق می‌تواند به افزایش اعتماد عمومی به نظام قضایی کمک کند، زیرا نشان‌دهنده شفافیت و پاسخگویی دستگاه قضایی در قبال تصمیمات خود است.

ایجاد امنیت حقوقی

محدود کردن آثار رأی به طرفین به معنای آن است که اثرات و نتایج حقوقی یک رأی قضایی تنها برای افرادی که در دعوا شرکت داشته‌اند، قابل اعمال باشد (Hayati, 2014) و اشخاص ثالث از این آثار مصون بمانند. این رویکرد از منظر حقوقی می‌تواند امنیت حقوقی بیشتری برای اشخاص ثالث ایجاد کند، زیرا این افراد نیازی ندارند نگران تأثیرات احتمالی یک رأی بر حقوق خود باشند و به بیان دیگر، هنگامی که سرمایه گذار از صحت و سرعت رسیدگی‌های قضایی و عادل بودن قضات کشور سرمایه پذیر اطمینان داشته باشد، دیگر دغدغه چندانی در آن کشور نخواهد داشت (Mohebbi, 2011). این امر باعث می‌شود که اشخاص ثالث در چارچوب نظام حقوقی، بدون نگرانی از تغییرات

غیرمنتظره در وضعیت حقوقی خود، فعالیت کنند. این اصل یکی از اصول بنیادین حقوقی است که اعتماد عمومی به سیستم قضایی را تقویت می‌کند. با این حال، لازم است توجه داشت که در برخی موارد خاص، ممکن است گسترش آثار رأی به اشخاص ثالث نیز ضرورت یابد، به‌ویژه در مواردی که منافع عمومی یا حقوق اشخاص ثالث به طور مستقیم تحت تأثیر قرار گیرد. بنابراین، تعادل میان امنیت حقوقی اشخاص ثالث و تحقق عدالت در هر پرونده باید با دقت مدنظر قرار گیرد.

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در نظام حقوقی کامن لا

آثار حاکم بر اصل نسبی بودن آراء در نظام حقوقی کامن لا عبارتند از:

تأثیر محدود آراء قضایی

آراء قضایی در نظام حقوق کامن لا به دلیل تأکید بر اصل سابقه قضایی[1] و قاعده الزام‌آوری آن‌ها در موارد مشابه، دارای تأثیرات محدودی هستند. با این حال، این تأثیرات به طور مستقیم فقط بر طرفین دعوا اعمال می‌شود، زیرا حکم صادره تنها برای افراد درگیر در پرونده الزام‌آور است و نسبت به سایر افراد یا پرونده‌ها اثر مستقیم ندارد. این محدودیت ناشی از ماهیت نسبی بودن آراء در حقوق کامن لا است که مبتنی بر اصل تفکیک دعاوی و استقلال هر پرونده است. با این وجود، آراء صادره می‌توانند به صورت غیرمستقیم تأثیر گسترده‌تری داشته باشند (Davis, 2017). این آراء به عنوان یک منبع حقوقی در پرونده‌های مشابه مورد استناد قرار می‌گیرند و رویه قضایی را شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، هرچند که اثر مستقیم آراء محدود به طرفین دعوا است، اما اثر غیرمستقیم آن‌ها از طریق ایجاد سابقه قضایی، موجب هماهنگی و پیش‌بینی‌پذیری در نظام حقوقی می‌شود. بنابراین، نسبی بودن آراء در حقوق کامن لا، ضمن محدود کردن دامنه الزام‌آوری آن‌ها، موجب تقویت انسجام و کارآمدی نظام قضایی می‌شود.

ایجاد رویه قضایی

ایجاد رویه قضایی در نظام حقوقی کامن لا به معنای استفاده از آراء صادره در پرونده‌های گذشته به عنوان سابقه‌ای الزام‌آور یا ارشادی برای تصمیم‌گیری در پرونده‌های مشابه آینده است. در این نظام، قاضیان موظف هستند در مواردی که مشابهت‌های حقوقی وجود دارد، از اصول و قواعد مندرج در آراء پیشین پیروی کنند. این رویه باعث انسجام و پیش‌بینی‌پذیری در نظام حقوقی می‌شود و از تشتت آرای قضایی جلوگیری می‌کند. به عبارت دیگر، آراء صادره نقش راهنما و چارچوبی را برای تفسیر و اجرای قوانین ایفا می‌کنند. با این حال، نسبی بودن آراء در نظام کامن لا به معنای آن است که قاضیان می‌توانند در موارد خاص با توجه به شرایط منحصر به فرد پرونده، از سابقه موجود عدول کنند یا آن را مورد بازنگری قرار دهند. این انعطاف‌پذیری به قضات امکان می‌دهد تا عدالت را با توجه به مقتضیات هر پرونده اجرا کنند. بنابراین، در عین حال که ایجاد رویه قضایی موجب ثبات و هماهنگی در نظام حقوقی می‌شود، نسبی بودن آراء امکان تطبیق با شرایط متغیر اجتماعی و حقوقی را فراهم می‌کند.

حفظ استقلال قضایی

استقلال قضایی به معنای عدم تأثیرپذیری قاضی از فشارهای خارجی، اعم از سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی، است. اصل نسبی بودن آراء نیز به عنوان یکی از ابزارهای حمایت از این استقلال مطرح می‌شود. این اصل بیان می‌کند که تصمیمات قضایی تنها در محدوده پرونده مورد بررسی و بر اساس شرایط خاص همان پرونده اتخاذ می‌شوند و تأثیری مستقیم بر سایر پرونده‌ها ندارند. این امر به قاضی امکان می‌دهد تا با

[1]. Precedent

تمرکز بر شواهد و مدارک موجود در پرونده و بدون نگرانی از ایجاد رویه‌ای الزام‌آور برای دیگر پرونده‌ها، تصمیم‌گیری کند. از منظر حقوقی، اصل نسبی بودن آراء در راستای تقویت استقلال قضایی عمل می‌کند، زیرا قاضی را از تعهد به پیروی از تصمیمات قبلی خود یا دیگران در پرونده‌های مشابه معاف می‌سازد. این اصل همچنین مانع از ایجاد فشارهای غیرمستقیم بر قاضی می‌شود که ممکن است ناشی از انتظارات عمومی یا رویه‌های قضایی باشد. با این حال، این استقلال نباید به معنای نادیده گرفتن اصول کلی حقوقی و قواعد الزام‌آور قانونی باشد. به عبارت دیگر، قاضی در عین حفظ استقلال، موظف است که تصمیمات خود را بر اساس اصول حقوقی و قوانین موضوعه اتخاذ کند تا عدالت و انسجام حقوقی حفظ شود.

انعطاف‌پذیری در تطبیق با شرایط مختلف

انعطاف‌پذیری در سیستم حقوق کامن لا یکی از اصول بنیادین این نظام حقوقی است که به قاضی اجازه می‌دهد تا با توجه به شرایط خاص هر پرونده، تصمیم‌گیری کند. این انعطاف‌پذیری بر مبنای اصل "stare decisis" عمل می‌کند که به معنای احترام به سوابق قضایی است، اما این اصل به معنای تعمیم مطلق آراء نیست. در حقیقت، آراء صادره در پرونده‌های پیشین به عنوان راهنما و منبعی برای تصمیم‌گیری در پرونده‌های مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما قاضی همچنان اختیار دارد تا با توجه به شرایط خاص پرونده جدید، از این سوابق عدول کند یا آن‌ها را تطبیق دهد (Johnson, 2020). این ویژگی نظام کامن لا باعث می‌شود که عدالت به شکلی پویا و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی و شرایط خاص هر پرونده اجرا شود. در نتیجه، انعطاف‌پذیری در تصمیم‌گیری نه تنها امکان انطباق با تغییرات اجتماعی را فراهم می‌کند، بلکه از ایجاد رویه‌های سخت و غیرمنعطف که ممکن است در برخی موارد منجر به بی‌عدالتی شوند، جلوگیری می‌نماید. بنابراین، نسبی بودن آراء در این نظام حقوقی نه تنها نقص محسوب نمی‌شود، بلکه نقطه قوتی است که به حفظ عدالت و انصاف می‌انجامد.

کاهش تعارضات حقوقی

اصل نسبی بودن آراء در نظام حقوقی کامن لا به این معناست که تصمیمات قضایی تنها برای طرفین مستقیم یک پرونده الزام‌آور هستند و نسبت به اشخاص ثالث تأثیری ندارند. این اصل از بروز تعارضات حقوقی گسترده جلوگیری می‌کند، زیرا هر رأی قضایی تنها در چارچوب موضوع و طرفین خاص خود قابل اجرا است. بدین ترتیب، از ایجاد رویه‌های متناقض یا تعارضات میان پرونده‌های مختلف جلوگیری به عمل می‌آید و نظم حقوقی حفظ می‌شود (Wilson, 2019). علاوه بر این، نسبی بودن آراء باعث می‌شود که حقوق اشخاص ثالث که در دادرسی دخالتی نداشته‌اند، تحت تأثیر قرار نگیرد. این امر به تقویت اصل عدالت و بی‌طرفی در نظام حقوقی کمک می‌کند. همچنین، این رویکرد امکان انعطاف‌پذیری بیشتری را در رسیدگی به پرونده‌های مشابه فراهم می‌آورد، زیرا قاضی می‌تواند با توجه به شرایط خاص هر پرونده تصمیم‌گیری کند، بدون اینکه ملزم به پیروی مطلق از سوابق قضایی باشد.

تقویت اصل عدالت

تقویت اصل عدالت در نسبی بودن آراء در حقوق کامن لا به معنای محدود کردن تأثیر آراء حقوقی به طرفین دعوا، از منظر حقوقی حائز اهمیت است. این رویکرد باعث می‌شود که عدالت به صورت دقیق‌تر و متناسب‌تر با شرایط خاص هر پرونده اعمال شود. در نظام حقوق کامن لا، صدور احکام با اثر نسبی، از تعمیم بی‌رویه نتایج یک پرونده به سایر موارد جلوگیری کرده و مانع از ایجاد رویه‌های غیرمنصفانه می‌شود. این امر به قاضی امکان می‌دهد که با توجه به جزئیات و ویژگی‌های خاص هر پرونده، تصمیمی متناسب و عادلانه اتخاذ کند (Brown, 2018). از سوی دیگر، این محدودیت در تأثیرگذاری آراء موجب حفظ حقوق فردی و جلوگیری از تأثیرگذاری نامتناسب بر

اشخاص ثالث می‌شود. در واقع، با اعمال اصل نسبیت، تنها طرفین دعوا تحت تأثیر مستقیم حکم قرار می‌گیرند و از ایجاد تعهدات یا حقوق جدید برای اشخاص خارج از دعوا اجتناب می‌شود. این رویکرد نه تنها به تقویت اصول عدالت و انصاف می‌انجامد، بلکه با کاهش ابهامات حقوقی، موجب افزایش پیش‌بینی‌پذیری در نظام قضایی نیز می‌شود.

حفظ حریم حقوقی افراد غیرمرتبط

اصل نسبی بودن آراء در حقوق کامن لا به این معناست که اثرات یک رأی یا حکم صادره تنها محدود به طرفین دعوی است و افراد غیرمرتبط نباید تحت تأثیر مستقیم آن قرار گیرند. این اصل از اصول بسیار مهم حقوقی است که به منظور حفظ حریم حقوقی اشخاص ثالث وضع شده است. به عبارت دیگر، آراء صادره نمی‌توانند حقوق یا تعهداتی را برای افرادی که در دادرسی دخالتی نداشته‌اند ایجاد کنند. این قاعده به ویژه در مواردی که مسئله تعارض منافع یا تأثیرات جانبی بر حقوق اشخاص ثالث مطرح است، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند (Smith, 2015). از منظر حقوقی، این اصل تضمین‌کننده عدالت رویه‌ای و حفظ حقوق اشخاص ثالث است. اگر آراء بدون محدودیت به افراد غیرمرتبط تسری یابند، ممکن است منجر به نقض حقوق اساسی آنان شود. همچنین، اصل نسبی بودن آراء به تقویت اعتماد عمومی به نظام قضایی کمک می‌نماید، چرا که افراد اطمینان می‌یابند که حقوقشان بدون حضور یا مشارکت در یک دادرسی خاص تحت تأثیر قرار نخواهد گرفت. در نتیجه، این اصل نه تنها از منظر حقوقی بلکه از دیدگاه اخلاقی و اجتماعی نیز دارای اهمیت است.

نتیجه‌گیری

اصل نسبی بودن آراء در حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است و این اصل به این معناست که آثار و نتایج یک رأی یا حکم قضایی تنها بر طرفین دعوا و اشخاص مرتبط با آن اعمال می‌شود و به طور کلی بر اشخاص ثالث تأثیرگذار نیست. در حقوق ایران، اصل نسبی بودن آراء به طور مشخص در قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری مطرح شده است. این اصل، بیانگر تضمین حقوق طرفین دعوا و جلوگیری از تأثیرگذاری غیرموجه بر اشخاص ثالث است. در این نظام حقوقی، احکام فقط نسبت به طرفین دعوا الزام‌آور هستند، مگر در موارد خاصی که قانون به صراحت تأثیر حکم بر اشخاص دیگر را پیش‌بینی کرده باشد. در مقابل، در نظام حقوقی کامن لا، اصل نسبی بودن آراء نیز پذیرفته شده است، اما با توجه به ماهیت رویه‌محور این نظام، احکام دادگاه‌ها می‌توانند به عنوان رویه قضایی برای پرونده‌های مشابه آینده عمل کنند. این موضوع باعث می‌شود که تأثیر غیرمستقیم احکام بر اشخاص ثالث بیشتر باشد. به عبارت دیگر، اگرچه اصل نسبی بودن در کامن لا نیز رعایت می‌شود، اما تأثیرگذاری گسترده‌تر رویه‌ها بر نظام حقوقی، تفاوتی اساسی با حقوق ایران ایجاد می‌کند. تفاوت مهم دیگر بین این دو نظام این است که در نظام حقوقی کامن لا، احکام دادگاه‌های عالی‌تر به عنوان قواعد الزام‌آور برای دادگاه‌های پایین‌تر عمل می‌کنند، در حالی که در نظام حقوقی ایران چنین اصلی وجود ندارد و احکام دادگاه‌ها تنها برای همان پرونده الزام‌آور هستند. از نظر تشابهات، هر دو نظام حقوقی در تلاش‌اند تا با اعمال اصل نسبی بودن آراء، عدالت را برای طرفین دعوا تضمین کرده و از تأثیرگذاری غیرضروری احکام بر اشخاص ثالث جلوگیری کنند. همچنین هر دو نظام در موارد خاص، امکان تأثیرگذاری آراء بر اشخاص ثالث را با شرایط خاصی فراهم می‌آورند. به طور کلی، هرچند اصل نسبی بودن آراء در هر دو نظام حقوقی پذیرفته شده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The principle of the relativity of judicial decisions constitutes one of the foundational doctrines in both Iranian law and the common law legal system, functioning as a safeguard against the uncontrolled extension of judicial effects beyond the immediate parties to a dispute. This principle is rooted in the idea that judicial rulings are inherently contextual and should not impose binding consequences on individuals who neither participated in the proceedings nor had an opportunity to present their claims or defenses. In Iranian law, the principle has been traditionally articulated through civil law doctrines and procedural norms emphasizing party autonomy, legal certainty, and the protection of third parties from unforeseen legal burdens, particularly in the areas of contracts, obligations, inheritance, civil liability, and property rights (Ghamami, 2023; Ghasemzadeh, 2022). Similarly, in the common law tradition, while judgments are formally binding only inter partes, their persuasive or precedential value creates a complex relationship between relative effect and systemic coherence, allowing courts to balance legal certainty with adaptability (Davis, 2017; Johnson, 2020). The present study situates the principle of relativity within these two legal traditions and demonstrates that, despite shared conceptual foundations, the operational logic and scope of the principle differ substantially due to structural, philosophical, and institutional distinctions between codified and precedent-based legal systems. By examining doctrinal sources and judicial practices, the study highlights how the principle operates as both a rule of limitation and a mechanism of justice, preventing judicial overreach while ensuring that rights and obligations remain anchored to procedural participation and legal legitimacy (Salehi Zahabi, 2010).

From a methodological perspective, this research adopts a descriptive–analytical and comparative approach grounded in library-based legal sources, statutory analysis, jurisprudential writings, and doctrinal interpretations. The study systematically examines the manifestations of the principle of relativity across multiple substantive legal domains in Iranian law, including contractual obligations, non-contentious (hasbi) matters, civil liability, ownership disputes, and procedural rulings, and then contrasts these findings with corresponding doctrines in the common law system. Particular attention is paid to statutory provisions governing contractual effects, judicial authority in non-adversarial proceedings, and the limits of liability transfer, as well as to judicial opinions and scholarly analyses addressing the binding scope of judgments (Jalilian & Hayati, 2014; Taherkhani, 2015). In the common law context, the study explores how stare decisis, judicial discretion, and equitable considerations interact with the principle of relativity, allowing courts to maintain inter partes binding force while simultaneously shaping broader legal standards (Brown, 2018). The comparative framework enables a nuanced understanding of how similar legal concerns—such as protection of third-party rights, procedural fairness, and systemic stability—are addressed through different normative techniques. This methodological design allows the study to move beyond formal similarities and uncover the deeper functional rationales underlying the principle in each legal system.

The findings of the study indicate that in Iranian law, the principle of the relativity of judicial decisions is applied with a strong emphasis on formal limitation, particularly in contractual and civil liability contexts, where judgments are strictly confined to the parties and their legal successors unless explicit statutory exceptions apply. Iranian jurisprudence consistently reinforces the idea that

extending judicial effects to third parties risks violating legal security and procedural justice, especially in matters involving property, inheritance, and personal status (Ghamami & Mohseni, 2011; Hayati, 2014). In non-contentious matters, however, the study reveals a more nuanced application, where judicial decisions—although formally relative—may indirectly affect third parties due to the public or protective nature of such proceedings, especially in cases involving guardianship or succession (Al-Mawardi, 1986; Salehi Zahabi, 2010). In the sphere of civil liability, the research highlights doctrinal debates concerning the transferability of liability and the enforceability of private agreements against injured third parties, demonstrating that Iranian legal thought largely resists extending contractual arrangements to the detriment of non-participating victims (Beheshti & Mardani, 2010; Saket, 2003). These findings underscore the dominance of a protective, rights-centered conception of relativity in Iranian law, grounded in codified norms and cautious judicial interpretation.

In contrast, the analysis of the common law system reveals a more flexible and dynamic application of the principle of relativity, shaped by the interaction between individual case binding force and the broader normative influence of judicial precedents. While judgments in common law jurisdictions are formally binding only on the parties to the dispute, their reasoning and legal principles frequently exert significant influence on future cases through the doctrine of precedent, thereby creating an indirect extension of judicial impact beyond the original litigants (Davis, 2017; Wilson, 2019). The study demonstrates that this dual structure allows common law systems to preserve the inter partes nature of judgments while simultaneously promoting consistency, predictability, and legal development. Moreover, the relative nature of judgments in common law enhances judicial independence by permitting courts to distinguish or depart from prior decisions when factual or social conditions differ, thereby preventing rigid formalism (Johnson, 2020). The findings further indicate that this flexibility plays a crucial role in reducing legal conflicts and adapting legal norms to evolving societal needs, without formally compromising the principle that judgments should not impose direct obligations on third parties (Smith, 2015). As such, the common law approach reflects a functional balance between individual justice and systemic coherence.

The comparative discussion reveals that although Iranian law and the common law system share a commitment to the core idea of judicial relativity, they diverge significantly in terms of implementation and underlying justification. Iranian law emphasizes formal legal boundaries and statutory clarity as the primary means of protecting third parties, whereas common law relies more heavily on judicial reasoning, ethical norms, and institutional trust to regulate the broader effects of judicial decisions (Omar & Khalil, 2004; Thomas, 2005). The study argues that these differences stem from contrasting legal cultures: a codified, rule-oriented tradition in Iran versus a case-based, evolutionary tradition in common law systems. Importantly, the research identifies potential areas where Iranian law could benefit from selective adaptation of common law experiences, particularly in enhancing judicial flexibility and interpretive coherence without undermining legal certainty (Mohebbi, 2011). Such adaptations could contribute to a more balanced application of the principle, allowing Iranian courts to address complex, multi-party disputes more effectively while maintaining robust protections for third parties.

In conclusion, the principle of the relativity of judicial decisions emerges as a central instrument for maintaining justice, legal security, and procedural fairness in both Iranian law and the common law legal system. While the two systems adopt different normative strategies and institutional mechanisms, both ultimately seek to prevent judicial decisions from producing unjust or unforeseen consequences for individuals outside the scope of litigation. The comparative analysis demonstrates

that the strength of the principle lies not in its rigidity, but in its capacity to mediate between individual rights and systemic needs. A more nuanced and context-sensitive application of judicial relativity—drawing on comparative insights—can enhance the effectiveness of legal systems in addressing contemporary legal challenges while preserving the foundational values of fairness and legal certainty.

References

Al-Mawardi, A. H. (1986). *The Ordinances of Government* (2nd ed.). Maktab al-A'lam al-Islami.

Beheshti, M. J., & Mardani, N. (2010). *Civil Procedure* (Vol. 2). Mizan Publishing.

Brown, E. (2018). *Judicial Precedents and Their Binding Nature*. Cambridge University Press.

Davis, L. (2017). *Impact of Relative Effect of Judgments in Legal Systems*. University of Chicago Press.

Ghamami, M. (2023). Semantic analysis of the 'Third Party' in third-party appeals against court judgments: A discussion on Unified Judicial Precedent No. 831 of the Supreme Court (May 23, 2023). *Journal of Critique and Analysis of Judicial Rulings*, *2*(4).

Ghamami, M., & Mohseni, H. (2011). *Principles of Transnational Civil Procedure*. Mizan Publishing.

Ghasemzadeh, S. M. (2022). *Civil Law (Summary of Contracts and Obligations)*. Dadgostar Publications.

Hayati, A. A. (2014). *Civil Procedure* (Vol. 2). Mizan Publishing.

Jalilian, N., & Hayati, A. A. (2014). Investigating the relationship between the principle of privity of contracts and stipulations for the benefit of a third party. 1st National Conference on Advocacy, Ethics, Jurisprudence, and Law,

Johnson, M. (2020). *Principles of Common Law and Judicial Decisions*. University of Toronto Press.

Mohebbi, A. (2011). Investigating the legal and judicial components of economic security. *Judicial Law Views*(53).

Omar, N. I., & Khalil, A. (2004). *Civil Procedure Law*. Manshurat al-Halabi al-Huquqiyya.

Saket, M. H. (2003). *Adjudication in Islamic Law*. Mizan Publishing.

Salehi Zahabi, J. (2010). The principle of the relativity of judicial judgments. *The Juridical Review (Journal of Justice)*, *74*(71).

Smith, J. (2015). *The Doctrine of Relativity of Judgments in Common Law*. Oxford University Press.

Taherkhani, S. (2015). *The principle of privity of contracts and its exceptions with an approach to French law* Islamic Azad University, Central Tehran Branch].

Thomas, E. W. (2005). *The Judicial Process, Realism, Pragmatism, Practical Reasoning and Principles*. Cambridge University Press.

Wilson, R. (2019). *Comparative Analysis of Common Law Principles*. Thomson Reuters.